

روند تغییرات در محوطه‌های دارای توالی استقرار پس از آغاز ایلامی بر اساس یافته‌های سفالی و هنر مهرسازی*

طاهره شکری**

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان

مرتضی حصار

دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰

چکیده

گستره وسیع محوطه‌های آغاز ایلامی از غرب به شرق فلات ایران نشان‌دهنده اهمیت این دوره بوده و نگاهی ویژه را به محوطه‌های استقرار آغاز ایلامی خواستار است. اگرچه پژوهشگرانی بر مبنای برخی اطلاعات و داده‌ها از جمله نوشتار آغاز ایلامی، توقف یک‌باره دوره آغاز ایلامی را مدنظر قرار می‌دهند و سیر تحول آن تا دوره ایلام قدیم را با علامت سؤال می‌نگرند؛ اما برخی محوطه‌های مهم دوره آغاز ایلامی از جمله شوش، ملیان، یحیی(؟)، شهرسوخته و حصار که همگی دارای شاخصه اصلی آغاز ایلامی یعنی "گل نوشته" های آن می‌باشند، دارای توالی استقرار بوده و تا دوره ایلام قدیم و حتی در برخی مدت‌زمانی طولانی‌تر همچنان روند استقرار در آن‌ها ادامه داشته است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با بررسی داده‌های پس از آغاز ایلامی محوطه‌های دارای توالی از جمله سفال و مهر، چگونگی سیر تحول استقرارهای نام‌برده تا دوره ایلام قدیم مورد بررسی قرار گیرند تا پاسخی در راستای این سؤال که "تغییرات فرهنگی پس از دوره آغاز ایلامی چگونه صورت گرفته، آیا توالی استقرار به صورت تدریجی بوده و یا اینکه به یک‌باره به فرهنگی نوین در دوره بعد تغییر یافته است؟" را ارائه دهد. آنچه اطلاعات این پژوهش در اختیار ما قرار داده، با وجود تفاوت در مناطق مختلف می‌توان روند استقرار را هر چند با تغییرات در برخی داده‌ها، از دوره آغاز ایلامی به ایلام قدیم مشاهده نمود.

واژه‌های کلیدی: آغاز ایلامی، محوطه، توالی استقرار، سفال، مهر

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان "بازخوانی دوره فرهنگی مابین آغاز ایلامی و ایلام قدیم: تداوم یا گسست فرهنگی در هزاره سوم قبل از میلاد" می‌باشد.

Tahereshokri@yahoo.com

** رایانامه‌ی نویسنده مسئول:

۱. مقدمه

"آغاز ایلامی" اصطلاحی در توصیف فرهنگ و مرحله‌ی باستان‌شناسی شوش III که ادامه یافته شوش II و به لحاظ فرهنگی متمایز از آن است، می‌باشد (Teissier 1987: 27) و به لحاظ ترتیب قرارگیری در ادوار فرهنگی ایران، قبل از دوره ایلام قدیم قرار می‌گیرد. این مرحله اولین بار در شوش در خوزستان، که به‌طور سنتی یکی از پایتخت‌های حکومت ایلام دانسته می‌شود، یافت شده است (Brentjes & Tosi 1983: 240). اولین متون آغاز ایلامی در سال ۱۸۹۹م در طول حفاری‌های ژاک دموگن در شوش، بلافاصله زیر لایه ۲ تپه آکروپل در ترانسه ۷، به دست آمد و یک سال بعد توسط ونسان شیل - با عنوان آغاز ایلامی^۱ - منتشر شدند (Dahl 2010: 2, Scheil 1906). گسترش آغاز ایلامی از جنوب غرب آغاز شده و در جهت شرق جریان یافته است، روندی که اساساً با کشف گل نوشته‌های آغاز ایلامی در سرتاسر این مناطق مشخص شده است (کوهل ۱۳۸۷: ۴۱۰). اخیراً کشف شدن تعداد زیادی گل نوشته در تپه سفالین (Hessari 2011, 2012؛ حصاری ۱۳۹۲، ۱۳۹۴) دامنه نفوذ این فرهنگ را تا شمال فلات مرکزی ایران گسترش داده و گستره وسیعی از فلات ایران را شامل گردید است.

از ویژگی‌های دوره آغاز ایلامی شکل جدید ظروف سفالی معروف به نمونه‌های سفال آغاز ایلامی است که از لایه ۱۶ آکروپل ۱ شوش، جایگزین نمونه‌های قبلی می‌شوند. در اینجا فقط به سفال‌های شاخص چندرنگ، دورنگ، خمره‌های دارای باندهای قرمز شرابی، قدهای کوچک با لبه‌های برگشته و ساغرهای این دوره اشاره می‌شود (حصاری ۱۳۹۲: ۷۳). علاوه بر سفال، لوحه‌های گلی با نوشتار آغاز ایلامی که متونی بدون استثناء اداری و مدارک دریافت و پرداخت غلات، احشام و کارگران هستند (Englund 1998: 326) و مهرها و اثر مهرهای استوانه‌ای که شامل سبک کلاسیک، سبک سنگ صابونی شیشه‌ای، سبک خطی/ برشی، سبک حجاری شده و مهرهای استامپی می‌شود (Pittman 1997: 139-142)، از دیگر شاخصه‌های مهم دوره آغاز ایلامی می‌باشند. اگر آغاز نوشتار به‌طور قراردادی شروع آن از ۳۲۰۰ ق م (اوروک IV a [و البته اروک V را نیز شامل می‌گردد]) تاریخ‌گذاری شده باشد، آغاز ایلامی را باید حدود ۳۰۵۰ - ۲۹۰۰ ق م قرار داد (Englund 1998: 325). این دوره که مرحله دوم آغازنگارش ایران است و به‌وسیله استفاده از سیستم نگارشی این مرحله شناخته شده است، با دوره فرهنگی جمدت نصر (اوروک III) و سلسله‌های قدیم I میان‌رودان هم‌زمان است. تجلی این دوره واکنشی به تغییرات سیاسی و اقتصادی در مبادلات بین منابع سرزمین‌های بلند ایران و دشت‌های آبرفتی رودخانه‌های دجله و فرات پیشنهاد شده است (Alden et al. 1982: 613; Dahl, 2010: 2) و در واقع دوره آغاز ایلامی نتیجه رشد و تکامل اجتماعی است که در این مقطع زمانی بر اساس نیاز بیش‌ازحد (در مقایسه با دوره‌های قبل از آن به حسابداری امور اقتصادی) به داشتن یک سیستم منجر به ابداع خط اولیه شده است و خود را بر اساس این گل نوشته‌ها از دوره قبل متمایز می‌سازد (حصاری ۱۳۷۸: ۱۴؛ حصاری ۱۳۹۲).

به نظر می‌رسد پایان دوره سوم شوش (شوش III) هم‌زمان با از بین رفتن برخی محوطه‌های آغاز ایلامی بود (Harper et al. 1992, 81). در میانه هزاره سوم ق م ارتباطات شوش با سرزمین‌های بلند کمتر شده و مدارک باستان‌شناسی نشان می‌دهد که استقرار شوش در میانه هزاره سوم ق م بیشتر از شهرهای میان‌رودان پیروی می‌کرد تا شهرک‌های آغاز ایلامی (Carter 1980: 31)؛ اما شاید نظر آمیه که سرزمین‌های مرتفع آغاز

¹ Proto- Elamite

ایلامی به سوی کوچ‌نشینی سوق یافتند و شوش به دایره نفوذ میان‌رودان بازگشت (آمی، ۱۳۸۹، ۳۱)، بر اساس برخی نظرها قابل تأمل باشد؛ چراکه به‌طور کامل متروک شدن قدرت جوامع آغاز ایلامی که شیوه حکومت در آن ریشه داشت، ممکن به نظر نمی‌رسد (Muttin & Lamberg Karlovsky, 2013, 214). پایان هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم، شبکه‌ای ابر منطقه‌ای به سمت شرق و در بخش جنوبی فلات ایران، در مجموعه‌ای از شهرهای دور از هم متمرکز شده (رایت ۱۳۸۲: ۳۰۶) و با آغاز هزاره سوم ق م و پیدایش نخستین شهرها افزایش چشمگیری در تعداد و اندازه استقرارها در حوزه فرهنگی جنوب شرق دیده می‌شود؛ در طی این هزاره شهرهایی چون شهرسوخته، جیرفت/کنارصندل و شهداد پدیدار و افزایش محوطه‌هایی در حکم استقرارهای اقماری این مراکز دیده می‌شود (اسکندری و دیگران ۱۳۹۱: ۱۸۵) که نشان‌دهنده این موضوع است که علاوه بر سرزمین مرکزی ایلام و شوش، پس از دوره آغاز ایلامی همچنان در مراکز و مناطقی [در شرق] رونق وجود داشته و شکوفایی تمدن در مناطقی دیده می‌شود (آمی، ۱۳۸۹: ۳۱). از سوی دیگر در حاشیه شمالی فلات در تپه حصار و در دشت گرگان، از دوره آغاز ایلامی با کنار گذاشتن سفال منقوش و روی آوردن به سفال خاکستری از سنت پیش‌از تاریخ فاصله گرفت و در هزاره سوم ق م تحولی در آن‌ها ایجاد شده به‌طوری که محل استقرار صنعتگرانی شد که حامی یک شبکه گسترده تجاری بودند (آمی ۱۳۸۹: ۳۰). این شکوفایی و رونق در محوطه‌های یادشده در شرق و شمال فلات/ دشت گرگان، احتمالاً ریشه در رونق تجارت داشته است، به‌طوری که مدارک باستان‌شناسی به‌دست‌آمده نشان می‌دهد در خلال هزاره سوم ق م گسترش تجارت در مسیرهای گوناگونی که از فلات ایران می‌گذشت، روابط سرزمین‌های غربی و شرقی را هرچه بیشتر برقرار ساخته بود (رفیق مغول، ۱۳۶۹)؛ احتمال زیادی وجود دارد که این استقرارگاه‌ها -شرق و شمال فلات- از راه استخراج و تجارت منابع معدنی فلات ایران رونق یافتند، چراکه برای مواد خام تقاضاهای زیاد و همیشگی وجود داشت (کرتیس ۱۳۸۹: ۲۰) و در طول نیمه اول هزاره سوم ارتباطها به احتمال قریب به یقین بر مبادله اقلامشان زاستوار بود (رایت، ۱۳۹۲: ۷۸)؛ این ارتباطات تجاری گسترده به شکوفایی محوطه‌های قرارگرفته در این مسیرها و رشد و رونق هرچه بیشتر شهرنشینی در آن‌ها شد (Lamberg Karlovsky, 1970). خلاصه اینکه در شرق ایران در اوایل هزاره سوم ق م هم‌زمان با متمدن شدن دشت‌های آبرفتی ترکمن و سند، معاملات سنگین و پیچیده‌ای صورت می‌گرفت که با بهره‌گیری از این ارتباطات به سرعت پیشرفت می‌کرد (آمی ۱۳۸۹: ۳۰) و برخی از این قلمروهای مبادله تا نیمه دوم هزاره سوم ق م [و پس از آن] برقرار بود (رایت، ۱۳۹۲: ۷۸).

مسئله موردبررسی در این پژوهش بر فاصله زمانی پس از آغاز ایلامی تا ایلام قدیم در محوطه‌های استقرار این دوره از جمله شوش، ملیان، یحیی(؟)، شهرسوخته، حصار، که روند استقرار در آن‌ها ادامه یافته متمرکز است. در راستای این مسئله، پیگردی در یافته‌ها و اطلاعات به‌دست‌آمده از جمله سفال و مهر در این محوطه‌ها پس از دوره آغاز ایلامی تا ایلام قدیم انجام گرفته است.

۲. بحث

۲-۱. سفال دوره پس از آغاز ایلامی شوش

دوره شوش ۴ الف / IVA از طریق مواد به‌دست‌آمده از کاوش‌های دومکنم در شهرشاهی (سده‌های ۲۸ و ۲۵ ق م)، کاوش‌های الیزابت کارتر در لایه‌های ۹-۱۲ شهرشاهی ۱، گونه شناسی لوبرتون (شوش Db, Dc-Dd) و

کاوش‌های استیو و گاش در لایه‌های *III* و *IV* آکروپل که می‌توانند به اواخر هزاره سوم ق م نسبت داده شوند، شناخته شده است. تاریخ‌گذاری این دوره با استفاده از سفال و شواهد کتیبه‌ای از دوره سلسله‌های قدیم *III* در میان‌رودان تعیین شده است. دومکنم به دو شیوه تزیینی سفال رنگارنگ و تک‌رنگ که نشان‌دهنده افق‌های اصلی شوش بین مهروموم‌های ۲۷۰۰-۲۳۵۰ ق م هستند اشاره کرده است (پرو ۱۳۵۳: ۳۹؛ *Steve 1969, 183-184*؛ اسکالونه ۱۳۹۴: ۲۵ و ۲۸؛ ساخت ۱۳۸۲: ۳۸۵). در شهرشاهی لایه‌های ۱۲ تا ۹ دوره ۴ الف/*IVA* کارتر به خوبی به سفال‌ها پرداخته است: در اینجا تحولی قطعی در سبک‌های سفال صورت می‌گیرد. سفال پوشیده به رنگ قرمز و یا سفال دارای روکش که مشخصه لایه ۱۸ تا ۱۳ است دیگر رایج و معمول به شمار نمی‌رود، بلکه سفال نخودی ساده با خمیره آمیخته با شن نرم و یکدست جایگزین آن می‌شود. نمونه‌های نادر و کمیابی از نوع سفال با آبرنگ قرمز همچنان یافت شده است. علاوه بر آن سفال‌های منقوش یکرنگ که به «سبک دوم شوش» تعلق دارد نخست به مقدار قابل ملاحظه‌ای در مجموعه‌ی گردآوری شده از لایه ۱۲ پدیدار می‌شوند. در سفال‌های منقوش لایه ۱۳ هیچ‌یک از طرح‌های تجسمی و یا هندسی کامل و پیشرفته‌ای که از لایه‌های ۱۲ تا ۹ دیده شده، به کار نرفته است (کارتر ۱۳۷۶: ۷۶-۷۷؛ *Carter 1979:453*; *Carter 1980:25*). اطلاعات بازبایی شده در گمانه‌های شهرشاهی و آکروپل پیشنهاد می‌دهد که ظروف منقوش، البته نه لزوماً در گسترش یافتن شکل ظاهری، به‌سادگی از ظروف تزیین شده دوره آغاز ایلامی (دوره ۳) ادامه یافته است (*Carter 1980:26*). در دوره ۴ ب/*IVB* در شوش انواع حکاکی‌ها و سفال‌های دوره اکدی مورد توجه قرار گرفت و ظروف تک‌رنگ منقوش ناپدید شدند (*Carter 1998: 317*).

۲-۲. مهرهای دوره پس از آغاز ایلامی شوش

در دوره بعدی شوش که هم‌زمان با سلسله‌های قدیم ۳ و ۲ در میان‌رودان است [شوش ۴ الف] تعدادی بسیار نادر از مهرها به دست آمده که نشان از پذیرش خط میخی و زبان مردم میان‌رودان دارد (آمیته ۱۳۸۹: ۷۶؛ نک: *Amiet 1972*). هیچ مهری در لایه‌های ۱۲-۷ شهرشاهی یافت نشده، اما به‌رحال جدول لوبرتون از مهرهای بدون منشأ دقیق، اشاره بر برتری مهرهای سبک میان‌رودان در طول نیمه اول هزاره سوم دارد (*Carter 1980:25*). بر اساس گزارش‌ها یک مهر و دو تکه مهر از شوش به دست آمده‌اند که در اواخر دوره پیش‌سارگونی حدود ۲۴۰۰ ق م تاریخ‌گذاری شده‌اند (*Sax & Middleton 1989: 122*). دفینه‌ای با اثر مهرهای استوانه‌ای از نوع سلسله‌های قدیم ۱-۳ که شباهت روشنی را با نمونه‌های میان‌رودانی نشان می‌دهد، مدرک مهمی از عملکرد مهر در دوره ۴ الف در محوطه شوش است که تکه‌هایی از کوزه ذخیره مواد با اثر مهر استوانه‌ای را باید بدان افزود (پاتس ۱۳۸۵: ۱۴۶ و ۱۵۱ و ۱۵۳). این نمونه‌ها نشان‌دهنده این است که سبک‌های میان‌رودانی سلسله‌های قدیم در حکاکی و پیکرتراشی نمایان شده است. مدارک شمایل‌نگاری، سبک‌شناسی و گونه‌شناسی مرتبط با جنبه‌های هنری شوش به‌ویژه حکاکی مهر و مجسمه‌سازی در این دوره، پیوند تنگاتنگی را با هنر معاصر میان‌رودان در دوره سلسله‌های قدیم ۲ و ۳ نشان می‌دهند (اسکالونه ۱۳۸۷: ۳۶۳).

۲-۳. سفال دوره پس از آغاز ایلامی ملیان

وجود یک دوره پس‌روی استقرار در محوطه ملیان و دوره زمانی بین پانش و کفتری، از طریق مطالعه مواد به دست آمده از سطح زمینه‌ای حوزه رودخانه کر مشخص شده است (اسکالونه ۱۳۹۴: ۵۵). به نظر می‌رسد

نشانه‌های بحران استقراری کم‌وبیش از طریق کاوش کارگاه‌های *H5* در کارگاه *GHI* دیده شده که در آنجا ۵ مرحله مختلف و ۱۶ لایه گوناگون پیداشده است. مدارک باستان‌شناسی موجود گروهی از نمونه‌های سفالی هستند که سامنر در گمانه *H5* به دست آورده است. مواد به‌دست‌آمده از این گمانه و مطالعه آن‌ها دوام استقراری موجود در دوره گذر از پانث به کفتری را با نشانه استفاده مداوم نشان داده، اما با تفاوت‌های شکلی سفال بانث (واحد‌های *D-B*) در لایه‌هایی که سفال کفتری بیشتری وجود داشته (واحد‌های *C-D*) است. به‌خصوص به نظر می‌رسد که شکل‌های موجود در دوره بانث جدید به همراه قدیمی‌ترین سفال‌های دوره کفتری نشانه‌های وجود یک‌گونه همزیستی بین دو تجربه متفاوت هستند (اسکالونه ۱۳۹۴: ۵۵-۵۶؛ Miller & Sumner 2003: 10; Alden and et al. 2005: 42).

در گمانه *H5*، گوناگونی شکل‌های بسته و باز با تمپر شن و با لبه‌گرد و یا پهن که در همه نهشته‌های بانثی تاکنون کاوش شده یافت شده است، در بین اشکال نهشته‌های کفتری قابل‌مقایسه بسیار نایاب هستند. تعدادی مشابه آن‌ها در شوش ۳-۴ ظاهر شده‌اند. گروهی گلدان کوچک تزیین شده با باندها، دارای تمپرگاه هستند، همچنین تعداد کمی با تمپر شن نیز وجود دارد. گلدان‌های کوچک از این نوع در مجموعه کفتری معمول هستند، اما عمده آن‌ها دارای تزیین منقوش می‌باشند که بیشتر ظرف را پوشانده است. گلدان‌های کوچک با لبه منقوش و خمیره قرمز نخودی با تمپر شن که در بانث معمول است اما در کفتری کمیاب است، نیز به‌دست‌آمده است. دیگر ظروف منقوش شامل چندین قطعه بانثی جدید بارنگ خرمایی روی زمینه سفید شسته شده یا روکش قرمز و دارای شکل‌های مشابه با طراحی منقوش هندسی خطی منحصر به فرد هستند. دیگر سفال‌های یافت شده شامل قطعات دیسک‌های دوره کفتری می‌باشد (Miller & Sumner 2003: 15). در گمانه‌های یادشده مه‌ری از دوره پس از آغاز ایلامی یافت نشده است.

۲-۴. سفال‌های دوره پس از آغاز ایلامی تپه یحیی

مجموعه سفال‌های دوره *IVB* متفاوت از دوره *IVC* است. مواردی مانند استفاده از اثر مهر و روکش یادآور خمره‌های آغاز ایلامی هستند اما اگرچه شکل‌ها مشابه‌اند اما تزیینات شامل طرح‌بندی تکنیک‌های متفاوت (نقاشی، برش، لبه و اثر مهر) و ترکیب‌ها و موتیف‌ها متفاوت‌اند (Muttin & Lamberg Karlovsky 2013: 135). کاسه‌های زورقی و فنجان‌های کوچک رایج در دوره *IVB* هستند. کاسه‌های لبه جمع شده در فاز *IVB6* به نسبت *IVC* معمول‌تر هستند؛ شمار کوچکی قطعات سیاه‌روی زمینه خاکستری نیز در فاز *IVB6* یافت شده‌اند. آغاز علامت‌گذاری روی سفال قبل از دوره *IVA* در محوطه دیده می‌شود (Potts 2001: 58, 81-82, 109). از دوره *IVB* بیش از ۷۵ جام پایه‌دار جم‌ت نصر- سلسله‌های اولیه ۱ کشف شده و ظروف "مرصع شده" همسان با دیاله به‌عنوان مدارک نوع میان‌رودانی (*ED II/III*) به‌دست‌آمده است (Lamberg Karlovsky 1972: 89-100). حدود ۸۰٪ سفال‌های دوره *IVA* دارای پوشش قرمز یا ظروف قرمز-نارنجی ساده و بیشتر آن‌ها دارای علامت سفالگران آن دوره هستند. که نشانه‌های دقیقاً مشابه شهادت پیداشده است. ظروف حکاکی و گاهی با مهر استامپی مهرشده‌اند (Ibid, 92). از دوره *IVA* تعدادی از قطعات سفال با نقش پرندگان منقوش به دست آمد که در ظروف دوره کفتری ملیان گزارش شده است (Lamberg Karlovsky 1974: 231).

۲-۵. هنر مهرسازی دوره پس از آغاز ایلامی تپه یحیی

در دوره‌های بعدی یحیی *IVA* و *IVB* هنر حکاکی دارای یک شخصیت کاملاً متفاوت است. اول اینکه با کارکردهای گوناگون و نه فقط مدرکی برای استفاده ابزار اداری - اقتصادی دیده می‌شوند؛ دوم اینکه حکاکی این دوره‌های بعدی، به خوبی به سبک منطقه‌ای جنوب مرکز فلات ایران تعلق دارند که سبک پیکرنگاری مشخصی را به کار می‌برند. این سبک به خوبی در شهادت مشخص شده است. در لایه‌های دوره *IVA* و *IVB* رابطه‌های نزدیک نمود غرب که در دوره *IVC* دیده می‌شد، ناپدید شده‌اند و این ارتباط‌های با غرب، توسط ارتباط‌های قوی با شرق، شمال و خلیج فارس جایگزین شده‌اند (Pittman 2001: 232). مهرهای استوانه‌ای یحیی دوره *IVB* - حدود ۶ یا ۷ مهر به اصطلاح فرا ایلامی پیداشده - همه / سنگ آهکی هستند (Ascalone 2013: 7). مهرهای یحیی که در محل تولید شده بودند نشان‌دهنده ویژگی‌های ادبی اصیلی هستند، شمایل‌های خدایی به وسیله شمایل‌های دارای کلاه شاخ‌دار، بال‌ها، جوانه زدن گیاهان از بدن و نشانه‌های درخشان مشخص شده‌اند (Ibid, 22). به نظر نمی‌رسد که مدارک مربوط به گذر هنر مهر آغاز ایلامی به ایران جنوب شرقی، که اشیا تجسمی جدید آن معرف نمادهای اسطوره‌ای و مفاهیم مذهبی هستند و محل آن را باید در محوطه‌های ایران شرقی در دومین نیمه هزاره سوم ق م جستجو کرد، وجود داشته باشد. از دوره *IVB1* یحیی یک مهر مسطح مشبک نیز به دست آمده است (اسکالونه ۱۳۹۴: ۱۵۳ و ۶۴) که می‌تواند نشانه دیگری بر ارتباط با دیگر محوطه‌های شرق از جمله شهر سوخته باشد.

۲-۶. سفال دوره پس از آغاز ایلامی شهر سوخته

در دوره ۲ و ۳، اوایل و میانه عصر مفرغ، سفال‌ها نشان‌دهنده توسعه آهسته اما مداوم از مدل‌های مس و سنگ قدیم به انواع سفال بسیار استاندارد شده می‌باشند. ظروف چندرنگ ویژه دوره ۱ ناپدید می‌شوند و طبقه‌بندی سفال‌ها به رنگ سیاه‌روی نخودی و سیاه‌روی خاکستری محدود می‌شود، به جز سفال‌های رنگارنگ که معمولاً محدود به تعداد اندکی از نمونه‌ها شده‌اند (Tosi 1970: 188؛ شاملو ۱۳۴۸: ۲۹). ظروف سفالینی که شاموت آن‌ها را سنگریزه تشکیل می‌دهد، در دوره ۲ ناپدید می‌گردند و جای آن‌ها را خمیری گرفت که از ماسه به عنوان شاموت در آن‌ها استفاده می‌شد (Tosi 1983: 127-182). سفال دوره ۲ (۲۵۰۰-۲۸۰۰ ق م) همان‌گونه که ذکر شد به نظر می‌رسد گسترش و تکامل سفال دوره پیشین باشد. هنر سفالگری در این دوره از لحاظ صنعتی و فنی ضعیف‌تر از دوره پیشین بوده اما در عوض شکل‌ها و نقوش سفال بیشتر استاندارد شده‌اند (اسکالونه ۱۳۹۴: ۹۵-۹۷). فنجان کروی شکل با پایه مخروطی که به نام "فنجان شراب خوری" معروف شده، از نخستین لایه‌های دوره ۲ به دست آمده است. ظروفی که دارای لوله‌های آبریزدار باشند نیز مختص دوره ۲ است، اما مانند جام‌های کروی شکل بسیار نادر و کمیاب‌اند. علاوه بر جام‌های گلابی‌شکل و نیز سبوهایی که بدنه برآمده، لبه به خارج برگشته و گردن بلند استواری دارند، سبوهای بلند موشکی شکل، سبوهای تخم‌مرغی شکل و کاسه‌های بزرگ نیم کروی از اشکال مختص دوره ۲ به شمار می‌روند و در دوره بعد منسوخ می‌گردند (Tosi 1983: 127-182). در دوره ۳ شهر سوخته تنزل ناگهانی سفال منقوش هم‌زمان شد با استفاده از چرخ سریع سفالگری و تولید سفال در مراکز بزرگ سفالگری که هر یک دارای ۵۰ تا ۱۰۰ کوره سفال‌پزی بودند، اما تغییر سازمانی تولید سفال به صورت انبوه راه را برای پیشرفته‌ای تکنولوژیکی باز

کرد، به طوری که سفال هزاره سوم به شکل نوعی سفال استاندارد و کاملاً کاربردی درآمد (توزی و دیگران ۱۳۷۴: ۲۷۵). ظهور اشکال جدید در این دوره بسیار کم است اما تعدادی عناصر جدید در این دوره ظاهر می‌شود که حتی در دوره ۴ و پس از آن نیز ادامه پیدا کرد از جمله این عناصر ایجاد علائم بر روی سبوها و سبوه‌های کوچک و ساخت پایه‌های مخروطی شکلی که اطراف آن‌ها برآمده بود (Tosi 1983: 127-182).

۲-۷. مهر دوره پس از آغاز ایلامی شهرسوخته

در دوره‌های بعدی (۲ و ۳) استفاده از مهرهای استوانه‌ای به صورت بسیار محدود همچنان استمرار داشتند. از گورهای شهرسوخته ۱۸ مهر به دست آمده است که در این میان ۱۱ عدد مهر مسطح و ۷ عدد مهر استوانه‌ای بوده است (سیدسجادی ۱۳۸۷: ۳۲۶). با وجود اینکه مهر استامپی از دوره ۱ یافت نشده، اما در دوره‌های ۲ و ۳ استفاده از آن‌ها رواج کامل یافت و از آنجاکه سطح آن‌ها را با خطوط هندسی چنان تقسیم کرده‌اند که در بین آن‌ها فضای خالی به وجود آمده و آن‌ها را به چند قسمت تقسیم کرده به «مهرهای مشبک» معروف شده‌اند (Tosi 1983: 127-182). از تمام مناطق کاوش شده شهرسوخته حدود ۲۰۰ مهر و چندصد اثر مهر به دست آمده است. قطر این مهرها از ۱۲ سانتیمتر که بزرگ‌ترین آن‌هاست تا ۲/۵ سانتیمتر که کوچک‌ترین آن‌هاست متغیر است و ضخامت آن‌ها به ندرت از نیم سانتیمتر تجاوز می‌کند. از نظر کلی شکل آن‌ها بسیار طبیعی و هندسی است؛ نقش مایه کنده شده بر روی آن‌ها به قطعات نردبانی شکل تقسیم می‌شود و در پشت آن‌ها حلقه‌ای برای گذراندن نخ می‌ساختند (Tosi 1983: 127-182).

۲-۸. ظروف سفالی حصار ۳

در حالی که پیدایش سفال خاکستری ساده و در پی آن ناپدید شدن سفال منقوش (به جز شمار معدودی انواع بازمانده) نشانه آغاز دوره حصار ۲ است، تمایز بین حصار ۲ و ۳ با تغییر در شکل‌های شاخص سفال‌های آن مشخص می‌شود. ظروف ساقه دار، به جر عودسوز، ناپدید می‌شوند و شکل‌های جدید معرف آخرین دوره سفالی تپه حصار است. بطری-کوزه، گلدان-پیاله‌های زیبا و در اواخر این دوره قمقمه‌ها، شکل‌های اصلی حصار ۳ است (اشمیت ۱۳۹۱: ۲۵۰).

۲-۹. مهرهای حصار ۳

۱۱ عدد مهر مسطح از دوره ۳ به دست آمده است (اسکالونه ۱۳۹۴: ۱۵۲). مهر شاخص حصار ۳ از جنس مس است، با وجود این مهرهای مسطح از جنس سرب، رخام، سربانتین، و گل پخته و اثر مهر از جنس گل نیز به دست آمده است. جالب‌ترین نمونه‌ها سه مهر استوانه‌ای بوده که احتمالاً از مناطق دیگر وارد شده است. دست کم دو تا از آن‌ها شباهت‌های مشخصی با مهرهای دوره جمدت نصر میان‌رودان دارند، در حالی که سومی شبیه نقوش مهرهای گاوسان از دره سند است (اشمیت ۱۳۹۱: ۲۷۰-۲۷۲).

تاریخ‌های گرفته شده از نمونه‌های کربن ۱۴ مواد نوع حصار *III B* بین ۲۸۰۰ تا ۲۴۰۰ ق م (به عنوان مثال دوره‌های سلسله‌های اولیه در میان‌رودان) است و حصار *III C* تا حد زیادی در دوره اکد و اور ۳ قرار می‌گیرد که هنوز یک موقعیت ترمینال را تا اوایل هزاره دوم ق م داشته و تاریخ پایان حصار *III C* در اوایل هزاره دوم ق م

است (Bovington et al. 1974: 196-198). محوطه در یک مطالعه جامع تکنولوژیکی در شرق ایران، از هزاره چهارم تا هزاره دوم ق م را شامل می‌شده است (Bulgarell 1973: 206).

۳. نتیجه

با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده پس از دوره آغاز ایلامی، در شوش برخی سفال‌های شاخص دوره آغاز ایلامی کنار گذاشته شده و سبک جدیدی دیده می‌شود که تحولی را در داده‌های سفالی نشان می‌دهد. از جمله حذف نسبی ساخت کاسه‌های لبه وارپخته از چرخه تولید سفال - که از لایه ۱۶ آکروپل حذف شده بودند؛ اما سفال‌های تک‌رنگ منقوش جدیدی تحت عنوان «سبک دوم شوش» که در لایه‌های مربوط به شوش IVA دیده می‌شود، می‌تواند ادامه سبک سفال‌های منقوش چندرنگ و دورنگ شاخص آغاز ایلامی باشند. در این مورد کارتر چنین عنوان می‌کند که «بازیابی اطلاعات گمانه‌های شهر شاهی و آکروپل در ارتباط با ظروف منقوش، البته نه لزوماً در شکل ظاهری به‌سادگی از ظروف منقوش دوره آغاز ایلامی ادامه یافته است» (Carter 1980: 31). در دوره IVB سفال‌های منقوش تک‌رنگ سبک دوم شوش کاملاً از چرخه تولید حذف می‌شوند. شوش که از جمله مهم‌ترین مراکز آغاز ایلامی است و بیشترین یافته‌های سفالی و مهری را از این دوره دارد، مسلماً دربرگیرنده تمامی سبک‌های مهری این دوره بوده و ۴ سبک اصلی مهر استوانه‌ای آغاز ایلامی (سبک کلاسیک، سبک سنگ صابونی شیشه‌ای شده، سبک خطی/برشی، سبک حجاری شده) و مهرهای استامپی در این محوطه قابل پیگیری و بررسی می‌باشند (نک: Amiet 1972: 139-142; Pittman 1997: 139-142). مهرهایی شاخص با تصاویری ویژه که مبنایی برای تعیین مهرهای این دوره در دیگر محوطه‌ها بوده است؛ اما در دوره بعد از آغاز ایلامی در شوش، تعداد اندکی مهر به‌دست‌آمده که آنچه از آن‌ها نیز استنباط می‌شود گرایش آن‌ها به سبک‌های مهری میان‌رودانی است. در کاوش‌های شهر شاهی نیز هیچ مهری یافت نشده که بتوان بر ادامه‌دار بودن سبک‌های آغاز ایلامی تأکید کرد. در کل هرچند که در گزارش کاوش‌ها به مهرهای پس از آغاز ایلامی اشاره شده، تصاویر حکاکی آن‌ها به‌سوی سبک‌های میان‌رودانی در طول نیمه اول هزاره سوم گرایش دارند (Carter 1980: 25; Potts 1999: 92).

در ملیان سفال بانس به‌دست‌آمده از کارگاه‌های TUV, ABC، مجموعه سفال‌های نخودی ارتباط نزدیکی با تمدن آغاز ایلامی داشته‌اند. سفال‌های به‌دست‌آمده در لایه‌های آغاز ایلامی که وجود گل نوشته‌ها و مهرهای شاخص این دوره در کنار آن‌ها، دوره موردنظر را تأیید می‌کند، همه شاخصه‌های سفال آغاز ایلامی مانند کاسه‌های لبه وارپخته و سینی‌های بانسی را دربر می‌گیرند. در ادامه روند استقرار در این محوطه پس از دوره آغاز ایلامی که تا همین اواخر حتی تصور می‌شد فاصله‌ای تا دوره بعدی کفتری دیده می‌شود، روند تدریجی تغییر از سفال نوع بانس به کفتری دیده شده و کاوش‌های اخیر بر ادامه روند استقرار هرچند در ابعاد متفاوت صحنه می‌گذارد (Miller & Sumner 2003: 15; Sumner 1972: 176; Alden et al. 2005). در ارتباط با مرکز مهم دیگر دوره آغاز ایلامی یعنی ملیان ادامه روند حکاکی دوره آغاز ایلامی مشکل‌تر است؛ از آن جهت که باوجود به دست آمدن تعداد زیادی مهر و اثر مهر با سبک‌های آغاز ایلامی در ملیان، اما در گمانه‌هایی که نشان‌دهنده ادامه روند استقرار از دوره بانس به کفتری بر اساس یافته‌های سفالی بود، هیچ مهری به دست نیامده است تا بتوان بر مبنای آن هنر حکاکی و مهرسازی را در این محوطه پس از دوره آغاز ایلامی مشخص نمود. امیداست کاوش‌های بیشتر آینده بتواند در پاسخگویی بدین پرسش یاری‌رسان باشد.

در محوطه یحیی نیز مانند دو محوطه شوش و ملیان در لایه *IVC* که به دوره آغاز ایلامی منتسب شده است شاخصه‌های سفالی دوره آغاز ایلامی دیده می‌شود که در کنار گروهی از ظروف مشابه سنت‌های محلی قرار دارند. انواع سفال‌ها مستقیماً از *IVC* به *IVB* دیده می‌شوند و تغییرات مشهود آماری هستند، یعنی افزایش درصدی از انواع خاص در *IVB* بیش از *IVC* و یا برعکس و درصدی کاهش در انواع خاص (رنگ سیاه در رنگ قرمز و سیاه در خاکستری)، تنها یک نوع ناپیوسته به نظر می‌رسد و آن کاسه لبه وارخته است (*Lamberg Karlovsky 1971: 98*). در کل سفال دوره *IVB* یعنی پس از آغاز ایلامی متفاوت از دوره *IVC* است؛ ظاهری مانند اثر مهر و اسلیپ یادآور خمره‌های آغاز ایلامی هستند اما اگرچه شکل‌ها مشابه‌اند اما تزیینات طرح‌بندی متفاوتی دارند (*Muttin & Lamberg Karlovsky 2013*). همچنین از دوره *IVB* هم جام پایه‌دار جم‌ت نصر - سلسله‌های اولیه ۱ و هم ظروف معروف به مرصع، همسان با دیاله در دوره‌های سلسله‌های اولیه ۲ و ۳ به دست آمده است. از آنجایی که بر سر بودن و یا نبودن فاصله زمانی بین دوره *IVC-IVB* در محوطه یحیی بحث فروان است و نظرات متفاوتی ارائه شده است، ما مبنای کار را بر اساس گزارش‌های کاوشگر اصلی نهاده و به این فاصله زمانی بین دو دوره قائل هستیم؛ کول و پاتس قائل به این فاصله زمانی نیستند (اسکالونه ۱۳۹۴: ۶۲) - اما وجود سفال‌هایی از هر دو دوره جم‌ت نصر و سلسله‌های اولیه که هم‌زمان با آغاز ایلامی بوده در کنار نوع سلسله‌های ۲ و ۳ در دوره *IVB* نمی‌تواند به ادامه روند استقرار هرچند به صورت محدود و پراکنده، اشاره داشته باشد! مخصوصاً اینکه تپه یحیی در دوره‌های بعدی نیز همچنان دارای استقرار بوده است. تاریخ تعیین شده برای شروع دوره *IVB* در نیمه اول هزاره سوم قرار گرفته و حتی با تعقیب تاریخ فازهای پایین‌تر کنارصندل جنوبی در حدود ۲۸۰۰ ق م می‌تواند قرار بگیرد (*Karlovsky 2001: Lamberg Karlovsky 2013: 189; Muttin & Lamberg Karlovsky 2013: 275*). این تاریخ پیشنهاد شده باعث می‌شود این گونه تعبیر کنیم که چنانچه حتی فاصله‌ای بین دو دوره *IVC-IVB* بر مبنای نظر کاوشگر وجود دارد، بسیار کوتاه‌مدت بوده است؛ که آن نیز بر مبنای سطح کاوش شده بسیار محدود می‌باشد.

هنر حکاکی دوره *IVC* یحیی همراه با دیگر صنایع ارتباط مستقیم با جوامع غربی را داشته است. مهرهای استوانه‌ای یحیی *IVC* همراه با سیستم‌های اداری تعبیه شده، شباهت نزدیکی با مدارک اداری شوش و ملیان دارند. از میان اثر مهرهای به دست آمده از یحیی *IVC* می‌توان به سه سبک اصلی از مجموعه چهار سبک حکاکی مهر استوانه‌ای آغاز ایلامی از جمله کلاسیک، سنگ صابونی شیشه‌ای شده و خطی / برشی دست‌یافت؛ اما در دوره‌های بعدی یعنی *IVB* و *IVA* هنر حکاکی در یحیی شخصیت کاملاً متفاوتی یافت. این مهرها دیگر با کارکردهای متفاوت وجود داشتند و فقط برای استفاده اداری نبودند. علاوه بر آن سبک حکاکی‌ها به سبک منطقه‌ای جنوب فلات ایران تعلق داشت که سبک پیکرنگاری مشخصی دارند. این سبک در شهاد و جیرفت / کنارصندل هم مشاهده شده است. اگر در دوره قبل به عنوان مثال در سبک کلاسیک ما شاهد حضور حیوانات با اعمال انسانی و در هیات‌های انسانی بودیم، در این سبک مناظری از شمایل‌هایی با شاخصه‌های خدایی از جمله کلاه شاخ‌دار دیده می‌شوند. به نظر می‌رسد نبود اطلاعات دقیق و منسجم در ارتباط با دوره بعد از آغاز ایلامی در یحیی مانع از شناخت درست و دقیق سبک‌های احتمالی هنر مهرسازی در دره صوغون شود (اسکالونه ۱۳۹۴: ۶۴; ۲۲; *Ascalone 2013: 22; Pittman 2001: 232*).

دوره ۱ شهرسوخته به لحاظ به دست آمدن گل نوشته و مهر و اثر مهرهایی مشابه آنچه در دیگر محوطه‌های آغاز ایلامی به دست آمده، به دوره آغاز ایلامی منتسب شده است؛ این محوطه دارای سفال‌هایی متفاوت با سفال‌های شاخص دوره آغاز ایلامی است. سفال‌های منقوش نخودی و سفال خاکستری دو نوع سفالی هستند که در این دوره دیده می‌شوند و در سطحی گسترده از سفال دوره‌ای بعدی قابل تفکیک هستند. در این میان سبوهایی با بدنه گرد که بر شانه آن‌ها دسته‌ای برآمده قرار دارد گونه‌ای است که به نظر می‌رسد ویژگی‌های خاص سفال جمدت نصر، تپه یحیی و گسر را دارد. اما در دوره پس از آغاز ایلامی که در واقع سفال‌های آن هیچ ارتباطی را با غرب و دوره آغاز ایلامی برقرار نمی‌کرد و شهر سوخته گسترش یافته و در دوره‌های اوج خود قرار می‌گیرد؛ سفال‌ها نشان‌دهنده توسعه آهسته اما مداوم از مدل‌های دوره قبل به انواع استاندارد شده از جمله جام‌های گلابی‌شکل شاخصه دوره ۲ می‌باشند. ظروف چندرنگ دوره قبل تا حدودی ناپدید شده و سفال‌ها محدود می‌شوند به رنگ سیاه روی نخودی و سیاه روی خاکستری. البته سفال‌های رنگارنگ به صورت محدود دیده می‌شوند. در دوره ۳ شهر سوخته تنزل ناگهانی سفال منقوش هم‌زمان شد با استفاده از چرخ سفالگری سریع و تولید سفال در مراکز بزرگ سفالگری به طوری که سفال هزاره سوم به شکل نوعی استاندارد و کاملاً کاربردی درآمد. سفال خاکستری ظریف سیاه که در دوره ۱ به طور پراکنده دیده می‌شد، در دوره ۲ و ۳ به مقدار زیادی دیده می‌شود. محوطه شهرسوخته از آن جهت که از جمله محوطه‌های آغاز ایلامی و شاخص هزاره سوم است، جالب توجه بوده که هرچند سفال‌ها روند آهسته تغییر را از دوره ۱ به دوره‌های ۲ و ۳ و استاندارد شدن طی نموده‌اند، اما این در حالی است که سفال‌های دوره ۱ اصلاً دارای شاخصه‌های سفالی دوره آغاز ایلامی نیست و از سبک‌های مخصوص شرق فلات تبعیت می‌کند (Tosi 1983: 127-182).

از دوره ۱ شهر سوخته مهر و اثر مهرهای استوانه‌ای به دست آمده که تصاویر آن‌ها بسیار به مهرهای دوره جمدت نصر در میان رودان و آغاز ایلامی در شوش شبیه هستند (Amiet 1983: 189-210; Tosi 1970: 188). همچنین بر روی تنها گل نوشته آغاز ایلامی شهرسوخته اثر مهری کمرنگ دیده می‌شود که به وضوح سبک کلاسیک دارد. در دوره‌های بعدی ۲ و ۳ شهرسوخته استفاده از مهرهای استوانه‌ای به صورتی بسیار محدود ادامه یافت، اما آنچه رواج کامل یافت، مهرهای مسطح معروف به مهرهای مشبک بودند؛ که شیوه‌ای کاملاً متفاوت با مهرهای استوانه‌ای دارند و به هیچ‌عنوان نمی‌توان توالی سبک‌های مهرهای استوانه‌ای آغاز ایلامی را با توجه به این مهرها در نظر گرفت. مهرهای مسطح شهرسوخته از انواع مهرهای شرقی و شمالی فلات ایران هستند که با انواع غربی متفاوت‌اند.

در محوطه بعدی یعنی حصار، فاز دوم را که در آن ساخت سفال‌های خاکستری در کنار سفال‌های منقوش از دوره قبل رایج گردید به دوره آغاز ایلامی منتسب می‌کنند. در دوره IIIA همچنان سفال‌های منقوش رایج بوده اما در دوره IIB سفال‌های منقوش تا حد زیادی ناپدید می‌شوند و فقط تعداد اندکی از انواع آن همچنان در کنار توسعه سفال خاکستری تولید می‌گردیده است. اگر دوره اول و دوم را به لحاظ وجود سفال‌های منقوش می‌توان از هم تفکیک کرد، دوره دوم و سوم فقط به لحاظ ایجاد اشکال جدید از هم قابل تفکیک هستند (اشمیت ۱۳۹۱: ۱۵۹-۱۶۷). پس در واقع روند استقرار و تولید در داده‌های سفالی کاملاً قابل پیگیری است. مهرهای حصار ۲ مهرهای مسطحی هستند که با مواد مختلفی از جمله فلز، گل و یا حتی قیر ساخته شده‌اند و معمولاً دارای نقوش هندسی هستند. در دوره ۳ نیز ساخت مهرهای مسطح ادامه یافته که شاخص آن‌ها از

جنس مس است. جالب‌ترین نمونه از مهرهای حصار ۳، سه مهر استوانه‌ای است که دوتای آن‌ها شباهت‌های مشخصی با مهر دوره جم‌ت نصر میان‌رودان دارند و مهر سوم دارای مشخصه‌های مهرهای دره رود سند می‌باشد (اشمیت ۱۳۹۱: ۲۷۰-۲۷۲). از اینکه توالی ساخت و تصاویر مهرهای مسطح دوره‌های ۲ و ۳ مانند سفال‌های این دوره‌ها در این محوطه دیده می‌شود، شکی نیست، اما وجود چند مهر استوانه‌ای در دوره ۳ قابل‌مقایسه با تصاویر مهری دوره جم‌ت نصر را باید با علامت سؤال مطرح کرد؟! چرا مهرهای جم‌ت نصری در دوره ۳ و نه در دوره ۲ که آغاز ایلامی و هم‌زمان با دوره جم‌ت نصر است، پیدا شده‌اند؟! آیا وارداتی از لایه‌های بالاتر بوده یا پیشکشی تدفینی در دوره‌های جدیدتر بوده است؟

آنچه از تحلیل اطلاعات می‌توان بیان نمود این است که مراکز مهم و اصلی دوره آغاز ایلامی یعنی شوش و ملیان، هرچند اهمیت اولیه خود را پس‌از این دوره از دست دادند اما همچنان روند استقرار در آن‌ها ادامه پیدا کرده که یافته‌های سفالی می‌توانند صحتی بر این موضوع باشند؛ اما از سوی دیگر، دیگر محوطه‌های یادشده یعنی شهر سوخته و حصار نیز نه تنها روند استقرارشان ادامه یافته و دچار رکود نشدند بلکه گستردگی و شکوفایی نیز در آن‌ها به وجود آمده است. در ارتباط با محوطه یحیی هنوز علامت سؤال در ادامه و تغییر پس دوره آغاز ایلامی وجود دارد. این محوطه امکان دارد که با افول قدرت فرهنگی آغاز ایلامی‌ها تا حدودی جایگاه اولیه خود را از دست داده و با پس‌رفت روبرو گردیده باشد که به تبع آن ویژگی‌های اصلی و شاخصه‌های کلی دوره آغاز ایلامی تا حدودی کنار گذاشته شده اما روند استقرار هرچند محدود و یا در محوطه‌های اقماری و نه در قسمت مرکزی تپه ادامه یافته است و در دوره بعدی همچنان پررونق ظاهر گردیده است. تأیید این موضوع منوط به بررسی و کاوش مجدد در دیگر قسمت‌های تپه یحیی هست که شاید پاسخی درخور به این مسئله بدهد.

تغییرات پس از دوره آغاز ایلامی را شاید این‌گونه بتوان تعبیر کرد که به دلایل مختلف از جمله تغییر مسیرهای تجاری و گستردگی بیش‌از حد محدوده جغرافیایی و در نتیجه از کنترل خارج شدن مراکز اصلی این دوره، به تغییر در شیوه زندگی منجر گردید، محوطه‌های این دوره دچار پس‌روی فرهنگی شده و بسیاری از ویژگی‌های شاخص دوره آغاز ایلامی خود را از دست دادند و از قدرت مراکز اصلی آن‌ها کم شد اما شاید بیشتر، تغییر فرهنگی از شیوه‌ای به شیوه دیگر بوده و نه به‌طور کامل از بین رفتن آن‌ها؛ احتمالاً با کم شدن قدرت آغاز ایلامی‌ها کنترل هماهنگ تمامی مناطق آغاز ایلامی که گستره وسیعی را از غرب به شرق و از شمال فلات مرکزی به جنوب در برمی‌گرفت از حیثه قدرت مراکز اصلی خارج شده و به شیوه‌های دیگر ادامه راه دادند. این موضوع وجود و ادامه حضور ایالت‌های مورد نظر را دقیقاً در بازه زمانی که اطلاعات در ارتباط با ایلام و ایالت‌های ایلامی بسیار محدود است و اطلاعات زبان‌شناسی نیز ارتباط دقیقی بین نوشتار آغاز ایلامی و ایلامی خطی را نشان نمی‌دهد، اطلاعات زبان‌شناسی به‌دست آمده از متون میان‌رودان به‌روشنی ابراز می‌دارند. این متون به تداوم فرهنگی در این سرزمین‌ها اشاره می‌کنند و نه تنها از ایلام نام می‌برند که به ایلام و سرزمین‌های آن به چشم یک قدرت تجاری و نظامی می‌نگرند. تقریباً در همان زمانی که پس‌روی در محوطه‌های آغاز ایلامی دیده می‌شود، در کتیبه‌های میان‌رودانی به‌طور کاملاً مشخص به ایلام اشاره می‌شود و این اشاره به ایلام و ایالت‌های آن ارتباط با شاهان سلسله‌های اولیه از قدیمی‌ترین‌ها چون انمبرگیسی و

انمرکر و لوگل بند تا متأخرترین آن‌ها در سلسله قدیم سه چون آناتوم بارز و مشخص است و تا دوره اکد در میان‌رودان که سالنامه‌های شاهان آن دوره این موضوع معمول می‌شود، ادامه دارد.

جدول ۱: جدول مقایسه‌ای مهر و سفال

دوره	سفال دوره آغاز ایلامی	سفال پس از آغاز ایلامی	مهر آغاز ایلامی	مهر پس از آغاز ایلامی
شوش				
ملیان				؟
یحیی				
شهر سوخته				
حصار				

منابع

آمیة الف، پی. یر. (۱۳۸۹). روابط ایران و بین‌النهرین از ۳۵۰۰ - ۱۶۰۰ ق. م. در *بین‌النهرین و ایران باستان*. زهرا باستی. تهران: سمت.

آمیه ب، پی.یر. (۱۳۸۹). شوش شش‌هزارساله. تهران: نشر فرزاد روز.
اسکالونه، انریکو. (۱۳۸۷). «تمدن جیرفت در شوش». در مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل: جیرفت. به کوشش یوسف مجیدزاده. کرمان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمان.
اسکالونه، انریکو. (۱۳۹۴). *باستان‌شناسی جوامع ایران باستان*. سیدمنصور سیدسجادی. تهران: سمت.
اسکندری، نصیر؛ نادرعلیدادی سلیمانی و مهری جوادی (۱۳۹۱). «باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ در جنوب شرق ایران». در کتاب *هشتاد سال باستان‌شناسی ایران*. جلد اول. تهران: پازینه با همکاری موزه ملی ایران.
اشمیت، اریخ. (۱۳۹۱). *کاوش‌های تپه حصار دامغان*. کوروش روستایی، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان سمنان.

پاتس، دنیل. (۱۳۸۵). *باستان‌شناسی ایلام*. زهرا باستی. تهران: سمت.
پرو، ژان. (۱۳۵۳). «گزارش کاوش‌های علمی در منطقه شوش». مجله باستان‌شناسی و هنر ایران. ش ۱۱ و ۱۲. صص ۱۲-۳۹.
توزی، م؛ صادق ملک شه‌میرزادی و م.ا. جوینده. (۱۳۷۴). *دوران برنز در ایران و افغانستان*. در کتاب *تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی*. جلد اول. موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
حصاری، مرتضی. (۱۳۷۸). «فرهنگ آغاز ایلامی در ایران». *مجله باستان پژوهی* (۵ و ۶)، ۱۴-۲۰.
حصاری، مرتضی. (۱۳۹۲). «شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران». تهران: سمت.
رایت، پ ریتا. (۱۳۹۲). «جیرفت در متن: فلات ایران، بلوچستان و سند». در *باستان‌شناسی حوزه هلیل رود*. فرهنگستان هنر.
رایت، هنری. (۱۳۸۲). «پسکرانه‌های شوشان در دوران شکل‌گیری حکومت‌های نخستین». در *باستان‌شناسی غرب ایران*. زهرا باستی. تهران: سمت.

رفیق مغول، محمد. (۱۳۶۹). «پیوندهای فرهنگی سند و پنجاب با ایران در دوران پیش‌ازتاریخ (۱۰۰۰-۵۰۰ ق م)». سید منصور سیدسجادی. *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*. سال چهارم: ۱۵-۳۰.
سیدسجادی، سیدمنصور. (۱۳۸۷). «تأمین سنگ لاجورد جیرفت با توجه به آخرین یافته‌های شهرسوخته». در مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل: جیرفت. به کوشش یوسف مجیدزاده. کرمان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمان.
شاخ، رابرت. (۱۳۸۲). *فرهنگ‌های تاریخی اولیه*. در *باستان‌شناسی غرب ایران*. زهرا باستی. تهران: سمت.
شاملو، غلامعلی. (۱۳۵۰). «بررسی تمدن‌های دره صوغان، کاوش‌های تپه یحیی». *مجله باستان‌شناسی و هنر ایران*. ش ۶. صص ۳۸-۴۶.

کارتز، الزابت. (۱۳۷۶). «شوش و شهر شاهی». در *شوش و جنوب غربی ایران*. ژان پرو و ژنویو دلفوس (ویراستار). هاید اقبال. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کارتز، الزابت. (۱۳۷۶). «یادداشتی درباره باستان‌شناسی و تاریخ اجتماعی و اقتصادی شوشان». در *شوش و جنوب غربی ایران*. ژان پرو و ژنویو دلفوس (ویراستار). هاید اقبال. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کرتیس، جان. (۱۳۸۹). *بین‌النهرین و ایران باستان*. زهرا باستی. تهران: سمت.
کوهل، فیلیپ. (۱۳۸۷). «حکومت‌های درجه‌دو شرق سومر: توصیف مقدماتی جغرافیای سیاسی شرق ایران». در مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل: جیرفت. به کوشش یوسف مجیدزاده. کرمان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمان.

Alden, J. et al., 1982. *Trade and politics in Proto- Elamite Iran*. *Current Anthropology* 23(6): 613-640.

Alden, J., Abdi, K., Alizadeh, A., Beckman, G., & Pitman, H., 2005. *Fars archaeology project 2004: excavation at Tal- i- Malyan*. *Iran* (42): 39-48.

Amiet, P., 1972. *Glyptique Susienne, Vol. 1/2. Memoires de la Delegation Archaeologique, Paris*.

Amiet, P., 1983. *The archaic glyptic at Shahr-i Sokhta*, in: M. Tosi (ed.), *Prehistoric Sistan 1, Rome*, pp. 192-210.

- Ascalone, E., 2013. A New South-Eastern Iran glyptic evidence, in: K.D., Graef, J., Tavernier, (eds.), *Susa and Elam*, Brill, pp. 3-26.
- Bovington, C.H., Dayson, R.H., Mohdavi, Jr., & Masoumi. R., 1974. The radiocarbon evidence for the terminal date of the Hissar IIIc Culture, *Iran* (7): 195-199.
- Brentjes. B., Tosi. M., 1983. On Proto- Elamite Iran. *Current Anthropology* (24): 240-241.
- Bulgarell., G. M., 1973. Tepe Hissar, *Iran* (11): 206.
- Carter, E., 1979. The Susa sequence-3000-2000 B. C.: Susa, Ville Royale I, *American Journal of Archaeology* 83(4): 451-454.
- Carter, E., 1980. Excavation in Ville Royal I at Susa: the third millennium BC occupation, *DAFI* (11): 11-134.
- Carter, E., 1998. The Archaeology of Elam, in: E. Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica* (8): 313-325.
- Dahl, J.L., 2010. *Deciphering Proto-Elamite*, Chicago, RAI 51.
- Dahl, J.L., Hessari, M., & Yousefi Zoshk, R., 2012. The Proto-Elamite tablets from Tape Sofalin, *Iranian Journal of Archaeological Studies* (2):154-73.
- Englund, R., 1998. Elam IV. Proto-Elamite, in: E. Yarshater, *Encyclopedia Iranica* (8): 325-330
- Harper, P., Aruz. J & Tallon, F., 1992. *The Royal city of Susa: ancient Near Eastern treasures in the Louver*. New York, Metropolitan Museum of Art.
- Hessari, M., 2011. New evidence of the emergence of complex societies discovered on the Central Iranian Plateau, *Iranian Journal of Archaeological Studies* 1(2):35-48.
- Lamberg, Karlovsky, C.C., 1970. *Excavation at Tape Yahya 1967-1969*, Massachusetts, Cambridge.
- Lamberg, Karlovsky, C.C., 1970. *Excavation at Tape Yahya: new discoveries in the Persian Gulf states and relations with artifacts from countries of the Ancient Near East*, Bahrain.
- Lamberg, Karlovsky. C.C., 1972. Trade mechanisms in Indus-Mesopotamian interrelations, *Journal of the American Oriental Society* 92 (2): 222-229.
- Lamberg, Karlovsky. C.C., 2001. *Excavation at Tepe Yahya*. in: D.T., Potts (ed.), *excavation at Tepe Yahya, Iran 1967-1975, the third millennium*, Massachusetts, Cambridge, Harvard University.
- Miller, N.F., Sumner, W.M., 2003/2004. The Banesh – Kaftari interface: the view from operation H5, *Malyan. Iran* (17): 77-89.
- Muttin, B., Lamberg, Karlovsky, C.C., 2013. *The Proto- Elamite settlement and its neighbors*, American School of Prehistoric Research.
- Pittman. H., 1997. The administrative function of glyptic art in Poroto – Elamite Iran: a survey of the evidence, *Sceauxd Orient et leur emploi ROS Orientals* X: 133-161.
- Pittman. H., 2001. *Glyptic art of period IV*, in: D.T., Potts (ed.), *Excavation at Tepe Yahya, Iran 1967-1975, the third millennium*, Massachusetts, Cambridge, Harvard University.
- Potts. D.T., 1999. *The archaeology of Elam*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Potts. D.T., 2001. *Excavation at Tepe Yahya, Iran 1967-1975, the third millennium* Massachusetts, Cambridge, Harvard University.
- Sax, M., Middleton, A.P., 1989. The use of volcanic tuff as a raw material for the Proto – Elamite cylinder seals, *Iran* (27):121-123.
- Steve. M.J. 1969. *Susa, Iran* (7): 183-184.
- Teissier. B., 1987. Glyptic evidence for a connection between Iran, Syro- Palestine and Egypt in the fourth and third Millennia, *Iran* (25):27-53.
- Tosi. M., 1970. *Shahr-I Sukhte, Iran* (8): 188-189.
- Tosi. M., 1983. Development, continuity change in the Stratigraphical sequence of Shahr-I Sokhta, in: M. Tosi (ed.), *Prehistoric Sistan 1*, Rome, pp. 127- 181.
- Tosi. M., 1983. *Prehistoric Sistan 1*, Rome.